

فصلنامه علمی، عقیدتی،
فرهنگی، سیاسی، اجتماعی
۳
DYNAMIC JURISPRUDENCE



دینامیک

سال دوم، شماره سوم، اسفند ۹۴

سخن مدیر مسئول و سردبیر صفحه ۱

طلاق صفحه ۲

بررسی فقهی و حقوقی شرط عدم ازدواج مجدد صفحه ۴

ترمینولوژی صفحه ۶

مصاحبه با دکتر فخلعی صفحه ۷

مصاحبه با دکتر عابدی صفحه ۸

آیات اصل برائت صفحه ۹

مخصص متصل و منفصل صفحه ۱۱

اخبار انجمن علمی صفحه ۱۴

معرفی کتاب صفحه ۱۵

سخن مدیر مسئول

روزها و ماه ها و فصل ها گذشتند. حال فصل بهار می رسد، نویت تنفس تازه زمین، رویش سبز درختان و برگ ها، شکوفه زدن گل ها و نغمه خوانی پرندگان

ما کجای این تغییرات هستیم!؟

ما هم طبیعتا باید تغییر پیدا کنیم. تغییر نگرش هایمان به سوی کمال، به سوی تحولات و پیشرفت های بیشتر و بزرگتر

زندگی را در لحظه دریابید

با آرزوی سلامتی و موفقیت روز افزون برایتان
لحظاتتان پر از خدا

احسان نیلوفری
کارشناسی ۹۱

سخن سردبیر

دیدن دنیا از زاویه دید موفق ها

خیلی ها وقتی می پرسند: «موفقیت یعنی چه؟» منظور اصلی شان این است که روحیه آدم موفق با فرد معمولی چه فرقی دارد؟ در واقع همه می خواهند بدانند یک شخص موفق دنیا را چگونه می بیند و چه برخوردی با مشکلات دنیا و سختی های آن دارد؟

به عنوان یک اصل کلی باید بپذیریم همه آدم ها ظرفیت موفقیت و استعداد خوشبخت شدن را دارند؛ یعنی هیچ کس به طور مادرزادی، موفق زاده نمی شود و حق هم ندارد آدم های دیگر را به شکل ژنتیکی شکست خورده و ناموفق تصور کند. همه می توانند سوار اسب خوشبختی شوند و به سمت قله های موفقیت بتازند. آنچه باعث تفاوت موفقیت آدم ها می شود، نوع نگاه و نگرش ذهنی و روانی آن ها به دنیا و زندگی است. افراد موفق به دلیل سبک زندگی و نوع انتخاب هایی که دارند، نسبت به دنیا و پدیده های آن نگاهی جست و جوگر و

کاوشگرانه دارند. ذهن آن ها به مرور طوری تربیت می شود که پیوسته به دنبال فرصت های طلایی و موفقیت آمیز باشد. همین نگاه جست و جوگرانه سبب می شود تا فرد موفق در بین جمعی که به خود مشغولند، به دنبال چیزهایی بگردد که دیگران اصلا نمی بینند و علاقه ای هم به آن ندارند.

اگر شما هم در جست و جوی موفقیت در حوزه های مختلف زندگی خود هستید، باید این روحیه و نگاه کاوشگرانه را در تمام جنبه های زندگی خود گسترش دهید. نگاه جست و جوگرانه باعث می شود در همه جوانب زندگی خود به صورت فعال و هشیار ظاهر شوید و تک تک فرصت ها را به محض آشکار شدن زودتر از بقیه ببینید و پیشاپیش در مسیر این فرصت ها قرار بگیرید. موفق ها خوشبختی را زودتر می بینند، فقط به این دلیل ساده که دنبالش می گردند و به صورت لحظه به لحظه و دائم در جست و جویش هستند. فقط کسی می تواند چیزی را پیدا کند که قبل از آن دنبالش بگردد. راز موفقیت جست و جوگرها همین است! یک دعوت رسمی از خواسته ها...

«اگر می خواهید در زندگی به خواسته های خود برسید، شرط اول آن است که آن ها را بخواهید و به سمت خود دعوت کنید!» معنای «دعا» نیز همین «خواستن» است. تا وقتی درخواستی نباشد، اجابتی هم نخواهد بود؛ البته شیوه خواستن هم بسته به درخواست فرق می کند. گاهی فقط یک تذکر شفاهی کفایت می کند و گاه لازم است به صورت مکتوب نامه ای نوشته شود و برای پیگیری جواب ماه ها تلاش شود. اما مهم این است که همه چیز با «خواستن» شروع می شود. اگر خواستنی در میان نباشد، هیچ کس برای برآورده ساختن خواسته و نیاز ما اقدامی نمی کند.

در سال جدید اگر می خواهیم زندگی مان تغییر کند و به چیزهایی که آرزو داریم برسیم، شرطش آن است که با «خواستن» شروع کنیم. برای خواستن هم اول باید مشخص کنیم چه چیزی را می خواهیم و آن را برای چه می خواهیم. چیزهایی که باورشان نداشته باشیم، برایمان خواستنی نخواهند بود و در نتیجه احتمال دستیابی به آن ها برایمان بسیار کم خواهد شد؛ در واقع «خواستن» هم راه و رسم خود را دارد و باید از عمق وجود و با اعتقاد کامل صورت گیرد. تا درخواستی ارائه نشود، اقدامی صورت نمی گیرد.

نقطه مشترک همه رسیدن ها «خواستن» است. آن هایی که از نداشتن، نرسیدن و نشدن ها گله مند هستند، بد نیست به این نکته توجه کنند که شاید مشکلشان نخواستن خودشان بوده است. ما مرکز عالم نیستیم که درخواست نکرده، اجابت شویم.

مهم نیست در بازی زندگی مان تا الان، چند بار حرکت اشتباه انجام داده ایم. مهم نیست چه

مسیرهایی را اشتباه آمده ایم و چه حرکت های درستی از ما برمی آمده و انجامشان نداده ایم. مهم این است که خطاهای گذشته هرگز نمی توانند روی تعداد راه های جبران و مسیرهای درستی که مقابلمان قرار دارد، تاثیر بگذارند. وقتی خوب به شطرنج زندگی دقت کنید، می بینید هر حرکت ما از این لحظه به بعد می تواند یک حرکت نخست و جدید باشد و به همان اندازه که شانس خوشبختی و احتمال موفقیت در مقابل افراد موفق هست، به همان مقدار نیز فرصت پیروزی در برابر آدم های شکست خورده و ناموفق وجود دارد. فرصت های شکست و پیروزی در هر لحظه زندگی برای همه انسان های عالم یکسان است.

به بیان ساده تر، در سال جدید هیچ کس حق ندارد بگوید دیگر فرصتی برای جبران و موفقیت نیست! صفحه شطرنج زندگی برای همه، چه سرباز و چه وزیر، همیشه باز است و هر کسی می تواند به هر موفقیتی که در زندگی آرزو دارد، دست یابد. فقط باید آرام باشد و هوشمندانه، هشیارانه و با اعتماد به نفس کامل بازی کند. سهم پیروزی برای همه ما یکسان است.

پس فراموش نکنیم که نقطه آغاز، فقط «خواستن» است و از همین امروز خواستن را آغاز کنیم و تمام تلاش خود را به کار گیریم تا به حول و قوت الهی شعار سال که همان اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل می باشد را محقق سازیم **إن شاء الله!**
سالی سرشار از عشق الهی و موفقیت را برایتان آرزو مندم.

با احترام
نظام پرست
کارشناسی ۹۲



طلاق

مفهوم شناسی طلاق

در لغت: رها کردن و آزاد کردن

در اصطلاح: ازاله قید النکاح بصیغه مخصوصه

آثار و عوارض منفی طلاق بر زنان مطلقه



- مشکلات اقتصادی و معیشتی
- تن دادن به ازدواج های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی
- افسردگی
- سرخوردگی و کاهش رضایت از زندگی
- ...

آثار و عوارض منفی طلاق بر مردان



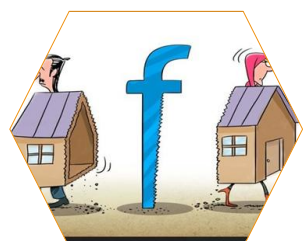
- فشار های روحی روانی
- ابتلا به انواع آسیب ها مثل اعتیاد به مواد مخدر و الکل
- اختلالات رفتاری
- خودکشی
- ...

آثار و عوارض منفی طلاق بر فرزندان



- اختلالات رفتاری، روحی، روانی
- اختلال در زندگی فردی و اجتماعی آتی فرزندان
- افسردگی
- اضطراب
- ...

عوارض اجتماعی طلاق



- افزایش جرایم اجتماعی
- تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه
- فروپاشی خانواده
- افزایش هزینه های اجتماعی
- ...

وجوه تفاوت فسخ و طلاق

- در طلاق باید صیغه طلاق با تشریفات و بیان خاص ادا گردد در صورتی که در فسخ نیازی به آن تشریفات نیست.
- در طلاق شهادت دو مرد عادل ضروری است در حالیکه در فسخ نیازی به آن نیست.
- اگر قبل از نزدیکی طلاق صورت پذیرد زن مستحق نصف مهر است ولی اگر قبل از نزدیکی نکاح فسخ شود زن استحقاق مهر ندارد مگر اینکه موجب فسخ عنن باشد.
- اصولاً "طلاق به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به وسیله مرد واقع می شود جز در موارد مذکور ولی فسخ هم از جانب زن و هم مرد در موارد اختصاصی یا اشتراکی قابل اعمال است.
- ثبت واقعه ازدواج طلاق و رجوع امری الزامی است و الا مرد به مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می گردد ولی در فسخ چنین حکمی نیست.
- در طلاق چنانچه رجعی باشد در ایام عده حق رجوع برای زوج وجود دارد ولی در فسخ حق رجوع وجود ندارد.
- طلاق در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست اما در فسخ اینطور نیست.
- موجبات طلاق و فسخ با یکدیگر فرق می کند. طلاق تحت شرایطی موجب حرمت ابدی می گردد ولی در فسخ اینطور نیست. فسخ در صورت تحقق شرایط و موجبات فوری ولی طلاق چنین نیست.
- ارجاع به داوری در طلاق هست ولی در فسخ نیست.
- طلاق اختصاص به نکاح دائم دارد ولی فسخ در نکاح دائم است و هم در موقت.
- در طلاق رجعی اگر زن یا مرد در ایام عده فوت نمایند از یکدیگر ارث می برند ولی در طلاق بائن و فسخ نکاح چنین نیست.
- در طلاق رجعی در زمان عده نفقه زن به عهده شوهر است ولی در فسخ نکاح نفقه تعلق نمی گیرد مگر زن حامله باشد.

پیامدهای منفی طلاق

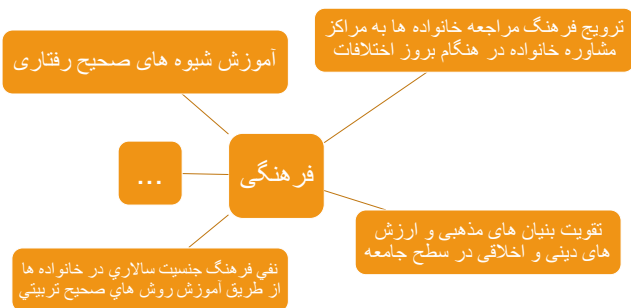
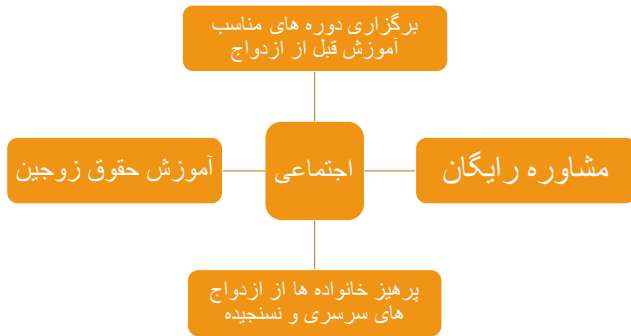
حکم طلاق در آیات قرآن

- قرآن مجید در سوره‌های بقره، نساء، احزاب و طلاق، آیاتی مربوط به طلاق دارد.
- سوره طلاق که آن را سوره نساء کوچک نامیده‌اند مشتمل بر ۱۲ آیه است و در واقع از آیه یک تا هفت آن مربوط به طلاق و احکام زوجه است.

حکم طلاق در روایات

- دسته اول: روایاتی که در ذم طلاق وارد شده تا جایی که بعضی‌ها از این گونه روایات استشمام اصل ممنوعیت و یا حرمت طلاق را کرده‌اند. که چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم.
- دسته دوم: روایاتی که طلاق را در اختیار مرد می‌داند.
- دسته سوم: روایاتی که امکان دستیابی زن را به طلاق می‌دهند.

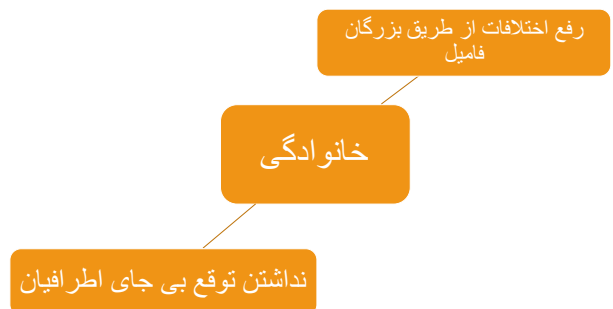
راهکارهای پیشگیری از طلاق



کفو و همسان بودن



پایان





بررسی

فقهی و حقوقی

شرط عدم ازدواج

چکیده

امروزه یکی از مهمترین مسائل مورد بحث در فقه و حقوق مسئله صحت یا عدم صحت شرط عدم ازدواج مجدد در قد نکاح است. بر همین اساس بررسی دقیق مسئله یاد شده بر پایه آراء و نظرات اندیشمندان فقه و حقوق و بیان حکم شرعی و ضمانت اجرای قانونی شرط مذکور در ازدواج ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس در این مقاله مختصر سعی بر این است تا ابتدا مسئله تبیین گردیده سپس حکم تکلیفی و وضعی آن از نظر فقهی و حقوقی بیان گردد.

۱. مقدمه

در قانون مدنی ایران، با توجه به فقه اسلامی و عرف و سنت مردم، تعدد زوج منع شده است، دلالتی مانند نازائی زن، عدم قدرت او به ایفاء وظایف زناشویی، ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب العلاج و ... در زندگی امروز هم میتواند چند زنی را در موارد استثنایی توجیه کند، قبول نظام چند زنی در موارد استثنایی کم ضررتر از آن است که مرد رابطه نامشروع با زنان دیگر داشته باشد یا زن اول خود را که حاضر به اطلاق نیست عملاً رها کند و یا از انجام وظایف خود نسبت به او سرباز زند، لیکن امروزه نمی‌توان به مرد زن دار اجازه داد که آزادانه و بدون هیچ قید و شرطی اقدام به ازدواج مجدد کند، زیرا این آزادی چه بسا موجب سوء استفاده مرد خواهد شد، در حقوق ایران، قبل از قانون حمایت مصوب ۱۳۴۶، تعدد زجات در صورتی که از حد مقرر تجاوز نمی‌کرد، مجاز بود، قانون مدنی از قدرت به اجرای عدالت به عنوان شرط تعدد زوجات سخنی نگفته بود و از نظر حقوقی هیچ مانعی برای اینکه مرد چند زن بگیرد وجود نداشت. (صفایی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، چاپ جهل و یک، ص ۱۰۶، بهار ۱۳۹۴).

در این مقاله ابتدا به بیان مفهوم شرط عدم ازدواج مجدد پرداخته و سپس موضوع را در فقه و حقوق

موضوعه مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ بنابراین پس از بیان مقدمه (شماره ۱) به بررسی فقهی شرط عدم ازدواج مجدد (شماره ۲) پس از آن به بررسی حقوقی آن (شماره ۳) پرداخته و در نهایت نتیجه گیری (شماره ۴) خواهیم کرد.

۲. بررسی فقهی شرط عدم ازدواج مجدد

هر گاه زوجه در ضمن عقد نکاح شرط کند که زوج زن دیگری نگیرد، این شرط چه حکمی دارد؟ در خصوص چنین شرطی در فقه نظریات مختلف ارائه شده، که به چهار نظریه عمده اشاره می‌شود:

الف. چنین شرطی فاسد و مفسد عقد است.

ب. شرط مزبور با وجود مفسد بودنش، مفسد عقد نیست.

ج. شرط مزبور صحیح است، ولی چنانچه زوج تخلف ورزد و مجدداً ازدواج نماید، ازدواج مجدد باطل نیست. (محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی و حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ص ۳۲۹، بهار ۱۳۹۳).

د. شرط مزبور علاوه بر صحت، از ازدواج مجدد جلوگیری می‌نماید، لذا چنانچه زوج مجدداً ازدواج نماید، ازدواج مزبور باطل است.

نظریه اخیر توسط برخی از فقهای معاصر مطرح شده است. مرحوم آیت الله حکیم در (منهاج الصالحین) می‌گوید:

«و یجوزُ أَنْ تَشْتَرِطَ الزَّوْجَتُ عَلَى الزَّوْجِ فِي عَقْدِ النِّكَاحِ أَوْ غَيْرِهِ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ يَلْزَمُ الزَّوْجَ الْعَمَلَ بِهَ بَلْ تَزَوَّجَ لَمْ يَصِحَّ تَزْوِيْجُهُ» و جایز است که زوجه شرط کند که علیه وج در عقد نکاح یا عقدی دیگر که مرد ازدواج دیگری ننماید، زوج بر چنین شرطی ملزم است بلکه چنانچه ازدواج نماید، ازدواج مجدد او باطل است.

برخی از فقیهان شرط خود داری از ازدواج مجدد را با کتاب و سنت مخالف ندانسته‌اند. (سید محسن حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۰۲؛ احمد نراقی، عوائد الایام، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۴۹)

این گروه شرط مذکور را در ردیف شرط‌های خود داری از فعل مباح بر شمرده، زوج را پای بند به تعهد ناشی از شرط می‌دانند و به روایتی چند استناد کرده‌اند. مطابق این تحلیل شرط مذکور از انواع شروط صحیح بوده و زوج ملزم به فساد شرط است و چنانچه ازدواج نماید، ازدواج مجدد او باطل است. (سید محسن حکیم، منهاج الصالحین نقل از مصطفی محقق داماد، حقوق خانواده ص ۳۲۹)

برخی از نویسندگان معاصر، به نقل از فقیهان امامیه، شرط خود داری از ازدواج مجدد را برخلاف مقتضای عقد و باطل شمرده‌اند. (محمد جواد مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۳۰۱ و ۳۰۲) این ادعا،

ضعیف می‌نماید؛ زیرا مفاد عقد نه تنها با مقاضای ذات عقد بلکه با مقتضای اطلاق آن نیز مغایرتی ندارد، به علاوه تاکنون دارنده چنین قیده ای را در بین فقیهان امامیه شناسائی نکرده ایم.

با توجه به نکات فوق می‌توان گفت: این شرط مخالفی با کتاب و سنت ندارد و از مصادیق تحریم حلال و شرط خلاف مقتضای عقد به شمار نمی‌رود و به نظام خانواده نیز آسیب نمی‌رساند.

ولی به نظر می‌رسد که ازدواج دوم باطل نیست، زیرا چنانچه گذشت، شرط خود داری از ازدواج مجدد حق زوج را به طور کلی سلب نمی‌کند بلکه او را متعهد می‌کند که از حق خود در مدت زناشویی استفاده نکند. به علاوه بطلان نکاح دوم به ضرر زوجه جدید اسن و مفاد شرط نباید به حقوق اشخاص ثالث آسیبی برساند. از طرف دیگر دادن حق فسخ به علت تخلف از شرط به زن اول نهاد خانواده را متزلزل می‌کند و به ضرر خود وی نیز می‌باشد، هر چند که بر اساس قواعد عمومی قابل توجیه است. (گر جی، ابوالقاسم، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۷، ص ۶۶ و ۶۷).

۳. بررسی حقوقی شرط عدم ازدواج مجدد

۱.۳. بررسی موضوع در قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶، به منظور جلوگیری از سوء استفاده مرد و محدود کردن چند زنی و حمایت از زن، برای نخستین بار اجازه دادگاه را در این خصوص لازم شمرد، ماده ۱۴ قانون مدنی مقرر داشت: (هر گاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری را اختیار نماید، باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی، توانائی مالی مرد و قدرت او را بر اجرای عدالت احراز کرده باشد هر گاه مردی بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به مجازات مقرر در ماده قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰_۱۳۱۶ محکوم خواهد شد). بنابراین ماده ۱۴ قانون حمایت از خانواده ۱۳۴۶ تعدد زوج را منع نکرد بلکه تنها یک نظارت قضائی برای اجرای عدالت پیش بینی نمود، در واقع حقوق اسلام هم در صورتی با تعدد زوجات موافق است که توانائی مرد به تامین هزینه زندگی زنان متعدد و قدرت او به اجرای عدالت محرز باشد.

در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، ماده ۱۶ و ۱۷ که جایگزین ماده ۱۴ قانون پیشین شده است. در ماده ۱۶ می‌گوید: مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱. رضایت همسر اول ۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی ۳. عدم تمکین زن از شوهر ۴. ابتلا زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید. ۵. محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸ در قانون مجازات اسلامی: محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی مجازات پنج سال حبس یا بیشتر، مرد را قادر به ازدواج مجدد می سازد. ۶. ابتلاء زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸: هرگونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد. ۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن. ۸. عقیم بودن زن. ۹. غایب مفقود الاثر شدن زن برابر ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند.

ماده ۱۷ قانون مذکور مقدر می دارد: (متقاضی باید تقاضا نامه ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید، یک نسخه از تقاضا نامه ضمن تعییت وقت رسیدگی، بخی همسر او ابلاغ خواهد شد، دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانائی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶، اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد. به هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید. هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید، به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقدر است برای سر دفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشد. در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.) (صفایی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، چاپ چهل و یکم، ص ۱۰۸، بهار ۱۳۹۴)

۲.۳. محدود کردن عدد زوجات به دو همسر صدرماده ۱۶ قانون جدید حمایت خانواده از اختیار همسر دوم سخن گفته و از ظاهر آن چنین بر می آید که این قانون بر خلاف قانون پیشین می خواهد تعدد زوجات را به دو همسر محدود کند و اجاره ندهد که مردان زن سوم یا چهارم بگیرند. ایرادی که بر این حل می توان گرفت آن است که با حقوق

اسلام و عرف و سنت مردم وفق نمی دهد. به علاوه ممکن است دلایلی که بر اختیار همسر دوم موجه شناخت شده در مورد ازدواج با زن سوم یا چهارم نیز صادق باشد، مثلاً ممکن است مردی که دارای دو زن است رضایت هر دو را برای ازدواج جلب کند، یا هر دو همسرش قدرت به ایفاء وظایف زناشویی نداشته باشند، یا هیچ کدام از شوهر تمکین نکنند، یا هر دو عقیم یا... آیا نباید در اینگونه موارد به شوهر اجازه داد که زن دیگری بگیرد؟ اگر مراد در ماده ۱۶ مصلحت فردی و اجتماعی است چه فرقی است بین همسر دوم یا سوم؟

به علاوه می توان گفت: ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده داشتن سه زن یا چهار زن دائم را صریحاً منع نکرده و بنابراین، قاعده پیشین در این زمینه به قوت و اعتبار خود باقی است. به تعبیر دیگر، منظور مقنن از اختیار همسر دوم ازدواج مجدد بوده که در اغلب موارد، ازدواج دوم است و قانون گذار نظر به حصر نداشته است. (صفایی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، چاپ چهل و یکم، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، بهار ۱۳۹۴)

۳.۳. مفهوم عدالت در ماده ۱۷ قانون حمایت از خانواده برابر ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶، دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر جدید می داد که توانائی مالی مرد و قدرت او بخی اجرای عدالت احراز می کرد. ظاهر مقصود از عدالت در این ماده همان معنایی بود که در فقه اسلامی و تفسیر آیه سوم از سوره نساء پذیرفته شده بود، یعنی رعایت تساوی بین زنان متعدد، دادگاه می بایست با توجه به اوضاع و احوال و با بررسی اخلاق و رفتار شوهر تشخیص دهد که شوهر در صورت چند زن داشتن توانائی اجرای عدالت (تساوی) بین زنان متعدد را دارد. این شرط در همه مواردی که دادگاه می خواست اجازه مجدد صادر کند. لازم الرعایه بود اما در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، به جای احراز قدرت مرد به اجرای عدالت، از احراز «اجرای عدالت در بند یک ماده ۱۶» سخن گفته است یعنی برابر قانون ۱۳۵۳ دادگاه فقط در مورد رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد با احراز کند که شوهر اجرای عدالت کرده است.

در این صورت مفهوم عدالت با آنچه قبلاً گفتیم ظاهر متفاوت خواهد بود، زیرا در اینجا اجرای عدالت نسبت به یک زن مطرح است نه در میان

زنان متعدد پس می توان گفت اجرای عدالت در ماده ۱۷ قانون جدید رعایت حقوق زن اول است، اگر با زن بدرفتاری کرده و با فشار و تهدید رضایت همسر اول را برای ازدواج جدید جلب کرده باشد، دادگاه نباید به آن ترتیب اثر دهد، زیرا که شوهر اجرای عدالت نکرده است، شک نیست رضایتی که ناشی از اکراه باشد نباید مجوز دو زن داشتن شناخته شود و دادگاه فقط باید به رضایتی ترتیب اثر دهد که واقعی و دور از اشتباه و اکراه باشد. معهذاً می توان گفت: با اینکه قانون گذار مفهوم عالی عدالت را که در حقوق اسلامی وجود داشته در مد نظر نداشته و احراز توانائی مرد به اجرای این عدالت (تساوی بین زنان) را، هر چند که تشخیص آن دشوار است، به عنوان شرط صدور ازدواج مجدد ذکر نکرده است، امروزه براساس فقه اسلامی، دادرسی باید آن را در نظر بگیرد.

۴. نتیجه

به نظر می رسد که با بررسی های انجام شده، دیدگاهی که می تواند در رابطه با وضعیت فقهی و حقوقی شرط عدم ازدواج مجدد مورد پذیرش قرار بگیرد، دیدگاهی است که شرط مذکور را صحیح می داند. دلیل این امر آن است که شرط یاد شده یک نوع شرط ترک فعل حقوقی است و در صورتی که اعتقاد داشته باشیم که شرط ترک فعل حقوقی اثرش آن است که منجر بر مبنای فقهی در قواعد عمومی شروط در مورد شرط ترک فعل حقوقی است. چنانچه معتقد شویم که شرط ترک فعل حقوقی اثرش آن است که فعل مزبور، در فرض تخلف مشروط علیه دیگر قادر به انجام تخلف نخواهد بود، در این مسئله نیز بایستی قائل شویم که نکاح مجدد باطل است.

به نظر می رسد دیدگاه یاد شده دارای مبنای فقهی است و قانون مدنی نیز در موارد ۴۵۴ و ۴۵۵ نیز همین مبنا را اتخاذ کرده و عمل حقوقی عقد اجاره ای را که ترک آن شرط شده باشد باطل دانسته است. شیخ انصاری و سید طباطبایی یزدی نیز بر همین عقیده اند.

شایان حاجیان

کارشناسی ۹۳

ترمینولوژی

ترمینولوژی حقوق	ترمینولوژی فقه	
Religion jurisprudence	Allege= ادعا کردن.. مدعی بودن..	Monotheist= یکتاپرستی
Mayhem	Narrative= روایی.. روایت..	Polotheism= شرک
Alter	Conviction= اعتقاد	Command= دستور.. حق
Alimony , subsistence, maintain	Genesis= آفرینش.. پیدایش.. تکوین=	Lay down= وضع کردن
Entitle to an alimony	Debate= مناقشه	Companion= اصحاب... شرکا...
Failure to maintain	Eponymous= صاحب نام	Community= امت
	Commitment= التزام.. تعهد..	Donomination= مذهب
	Decisive= قاطع.. مصمم..	Sect= فرقه.. مذهب
	Justification= تصحیح.. توجیه..	Rebel= شورشی
Law & court	Argumentation= استدلالات	Component= مولفه... رکن
Fraud, deception	Succumbe= تسلیم شدن.. تن در دادن	Elicit= استخراج کردن از... مأخوذ از
Fraud, swindling	Authority= مرجعیت	Ordinance= مجموعه مقرراتی که وضع می شود اعم از احکام (شریعت)
To appeal	Authenticity= وثاقت.. اصالت=	Message= رسالت
Avoid	Atinquiry= قدمت	Demonstrating the law= ابلاغ حکم
Court hearing	Alm= هبه.. صدقه.. زکات=	Juristic= فقهی
Court recess	Pilgrimage= حج.. زیارت..	Extension= تعمیم.. توسع..
Procedure	Fasting= روزه	Scholar= عالم.. دانشمند..
Temporary release	Prayer= نماز	Heresy= بدعت
To acquit	Parity= طهارت	Prophecy= نبوت
	Mercantile= تجارت	Decree= حکم کردن
Trade:	Slavery= عتق.. برده داری=	Abrogate= منسوخ کردن
Breach of contract	Bequest= میراث.. ترکه..	Linguistic= زبانی
Compensation	Partnership= عقد شرکت	Elaborate= تبیین.. تفصیل..
Admission of liability	Loan= عاریه	Penalty= مجازات
Bankruptcy	Hire= اجاره	Adultery= زنا
Assignment	False accusation of adultery= قذف	Usurpation= غصب
بهناز صفاری	مصطفی باقری	
کارشناسی ۹۳	کارشناسی ارشد ۹۳	

مصاحبه با

دکتر فخلعی



دکتر محمدتقی فخلعی، مدیر گروه رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و عضو شورای اجتماعی و فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد، در سال ۱۳۷۳ ش موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد شد، و در سال ۱۳۷۵ ش مدرک کارشناسی ارشد را از همان دانشگاه اخذ نمود. در سال ۱۳۸۱ ش مدرک دکترای خود را از دانشگاه تهران، با دفاع از پایان نامه خود بنام تعارض ادله شرعیه، مقارنه آرای اصولیین امامیه و اهل سنت اخذ نمود.

ایشان مولف دو کتاب به نام "مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی" و "رهیافت فقهی در حقوق بین الملل" هستند که این کتاب را با همکاری دکتر حائری تألیف کرده اند.

دکتر فخلعی دو نوبت به عنوان استاد منتخب آموزشی در دانشگاه فردوسی مشهد برگزیده شدند.

۱: جناب دکتر چه شد که این رشته را به عنوان رشته تحصیلی انتخاب نمودید؟

در یک کلام علاقه. با وجود اینکه در دوران تحصیلی قبل از دانشگاه رشته ریاضی فیزیک را دنبال میکردم و توفیقاتی هم داشتم، از همان ابتدای کودکی علاقه ی ویژه تری نسبت ب مطالعات علوم اسلامی در بنده وجود داشت که میتوانست منشا خانوادگی هم داشته باشد. و به همین خاطر بعد از اخذ دیپلم ریاضی فیزیک در سال ۱۳۶۲ در آزمون کنکور در همین رشته در مرحله ی اول آن قبول شدم. اما در حالت تردید قرار داشتم که آیا در دانشگاه ادامه ی تحصیل بدهم یا به حوزه ی علمیه ملحق شوم. سرانجام بعد از بررسی های فراوان و استشاره ی لازم ترجیح دادم که مسیر جدیدی را باز بکنم و از دانشگاه صرف نظر کردم و وارد حوزه شدم. بعد از بازگشت از اسارت ادامه ی تحصیلات حوزوی را در دانشگاه رضوی دنبال کردم و در کنکور سراسری آن سال در رشته ی فلسفه

پذیرفته شدم اما در همان ترم اول با بررسی هایی که کردم دریافتم که ادامه تحصیل در رشته ی فقه و مبانی حقوق میتواند موفقیت های وافری فراهم آورد. لذا علاقه رمز موفقیت انسان در همه ی ابعاد زندگی بویژه تحصیل است..

۲: فقط سطح دانشگاه را گذرانید و یا حوزه هم حضور داشتید؟

بنده تحصیلات حوزوی هم تا سطح خارج فقه و اصول داشتم.

۳: زمان تحصیل شما با زمان حال چه تفاوت هایی از لحاظ اجتماعی فرهنگی و آموزشی به چشم میخورد؟

آنچه مسلم است این است که که نسل ها در حال دگرگونی و تحول اند و بنابراین مقایسه ی حال و گذشته امکان پذیر است بخاطر تفاوت هایی که ایجاد شده است. بخشی از آنها مربوط به تغییر شرایط اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سبک زندگی است.. اما در ناحیه ی استعداد و ظرفیت های پیشرفت علمی، نسل امروز هم مانند نسل دیروز از این قابلیت ها برخوردار است و بلکه اگر قابلیت های خود را بشناسد، میتواند از ظرفیت های بیشتری هم برخوردار گردد. مشروط بر اینکه سبک زندگی کنونی حاشیه سازی های غیر معقولی را برای او دامن نزند و بتواند تمرکز علمی پیدا کند که راز پیشرفت است. گاهی انسان احساس نگرانی میکند در این رابطه و حواشی زندگی فعلی خب بیش از گذشته است که میتوان آن را در ابعاد مختلف اجتماعی، زندگی شهرنشینی، درگیری های رسانه ای، گشوده شدن گسترده ی ابواب فضاهای مجازی، شکل گیری روابط خاص اجتماعی برای جوانان و نحوه ی دوست یابی و.. مسائلی اند که میتوانند فرصت هایی را از جهاتی ایجاد کنند و از جهاتی دیگر تهدیدهایی را به بار آورند. و مهم ترین تهدید آن این است که میتواند انگیزه و شوق را برای تحصیل علم و معرفت بکاهد. البته نه اینکه در گذشته همه شور و شغف وصف ناپذیری برای پیشرفت داشتند، اما قابل اذعان است که حاشیه های امروزه بیش از دیروز بوده است.

۴: خانواده در پیشرفت شما چقدر تأثیر گذار بوده است؟

خانواده ی پدری من سهم بسیاری با دعای خیرشان در پیشرفت من ایفا نمودند. اما خانواده ی مستقل من در شروع تحصیلات علمی حوزوی تشکیل شد و همین که بنده توانستم همزمان با اداره ی خانواده و تحصیل به حدی از موفقیت های علمی برسم گواه بر این است که بیشترین یاری و مساعدت از جانب همسر من صورت گرفته است. و تحمل بخش اعظم بار ثقل مسائل خانه

و خانواده توسط همسر من، امکان رو به من داد که بتوانم بدون موانع و مزاحمت، تمرکز بر روی آینده ی علمی و آموزشی و شغلی خود پیدا کنم. لذا سهم همسر من به عنوان بانوی خانه دار و مربی کودکان فوق العاده بالا و تعیین کننده بوده است.

۵: به عنوان حسن ختام این گفتگو جنابعالی چه نصیحت و فرمایش و نکته ای دارید که به مخاطبان این نشریه ابلاغ کنید؟ نظر خودتان درباره ی این نشریه چیست؟

به نظر من نشریات دانشجویی امکانی است برای تمرین کار رسانه ای و کار مطبوعاتی برای جوانان دانشجو و همچنین ابزار بسیار مناسبی است که وی بتواند آرا و ایده ها و افکار خاص خودش را در این بستر عرضه کرده و در معرض نگاه و داوری دیگران قرار دهد. در واقع شما در نشریه، هم میتوانید تمرین کار علمی پژوهشی انجام دهید و تمرینی برای مدارا و همزیستی فکری داشته باشید. و وارد رقابت علمی با رقبای خود بشوید و میتوانید یاوری برای گروه آموزشی خود باشید برای انتقال افکار دانشجویی به گروه آموزشی و اعضای هیئت علمی و بالعکس. و ایده های خوب را در آنجا پرورانید، و در یک جمله تمرین کار مطبوعاتی موثر کردن در سطح نیمه تخصصی است تا اینکه آماده شویم برای کارهای دقیق تر و تخصصی تر. این نکته مهم است که موضوعاتی که در نشریه پرداخته میشود باید به لحاظ موضوع و محتوا و شکل تنوع داشته باشد و لازم است که قلم دانشجو را ارج بنهیم و یادداشت های دانشجویی را احترام بگذاریم و از ابزارهای تشویق هم استفاده کنیم. در بحث ایده پردازی ها به جای این مصاحبه ی عمومی و غیر تخصصی میشد ایده های تخصصی و درسی مورد بررسی قرار بگیرد یا موضوعات خاص مربوط به رشته و پرسش های علمی که از فقه انتظار پاسخ به آن میروند یا مسائل کلان مربوط به فلسفه ی فقه را بررسی میکردید. به نظر من باید به اساتید مراجعه کنید و گفتگوها را در محور تخصصی دنبال کنید تا نشریه ی فقه پویا از یک مطبوعه ی تفریحی به یک مطبوعه ی گرچه نیمه تخصصی ارتقای شان پیدا کند و توجه مخاطب هم به آن جلب گردد. به عنوان مثال در مواقع خاصی که موضوعات ویژه ای در جامعه مطرح میشود مانند الان که انتخابات نزدیک است، از نگاه تخصصی، موضوعات مربوط به انتخابات، نظارت و آزادی های مدنی و مشارکت های اجتماعی و مسئولیت های تخصصی در قافون گذاری میتواند در نشریه مورد توجه قرار بگیرد. امیدوارم توفیق یارتان باشد و با توجه به نکات مذکور بر وزانت نشریه ی خود بیفزایید.

مصاحبه با دکتر عابدی

دکتر علیرضا عابدی سرآسیا عضو هیات علمی گروه رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی هستند

۱. آقای دکتر چطور شد این رشته را بعنوان رشته تحصیلی دانشگاهیتان انتخاب فرمودید؟
ابتدا عرض سلام دارم به شما و همه زحمات کتان و خوانندگان نشریه فقه پویا و از زحمات ارزشمند شما تشکر می‌کنم.

من تقریباً از سال سوم دبیرستان با این رشته آشنا شدم و به خاطر علاقه ای که به دروس حوزوی داشتم و قرابتی که در این رشته با حوزه می‌دیدم به این رشته علاقه مند شدم. حتی این رشته را بیشتر از حقوق دوست داشتم و با این که در کنکور رشته حقوق هم قبول شدم ولی این رشته را انتخاب کردم. علتش هم این است که معتقدم اگر کسی بخواهد حتی در حقوق صاحب نظر بشود حتماً باید با اصول فقه و فقه و قواعد فقه آشنایی کامل داشته باشد و توانایی مراجعه به متون دسته اول نظیر جواهر الکلام را داشته باشد. واقعیت این است که کسی که فقه و اصول رو خوب فهمیده باشد خودش می‌تواند حقوق بخواند و بفهمد اما برعکس درست نیست. به همین علت و بعضی علل دیگر این رشته را انتخاب کردم.

۲. فقط سطح دانشگاه را گذراندید یا حوزه هم بودید؟ نظرتان در رابطه با وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟

همونطور که عرض کردم از همون اول علاقه به حوزه داشتم. به همین خاطر دانشگاه شهید مطهری تهران را انتخاب کردم که حوزه و دانشگاه را با هم می‌خوانند. در آزمون کارشناسی ارشد، رتبه دو شدم و تمام دانشگاه های کشور می‌توانستم بروم ولی قم را انتخاب کردم تا بتوانم حوزه را ادامه بدهم. ارشد را در دانشگاه قم بودم و حوزه را هم رسماً ادامه دادم. اساساً معتقدم علوم مثل فقه و اصول، جایگاه اصلیش حوزه است و اگر کسی بخواهد در این زمینه پیشرفت کند چاره ای جز رفتن به حوزه یا برنامه ریزی شخصی برای طی اون مسیر ندارد. البته دانشگاه هم در این زمینه خیلی مفید هست و روحیه تحقیق، پژوهش، نوآوری و پرداختن به خلاها و نیازهای اساسی و کاربردی عموماً در دانشگاه بیشتر وجود دارد و به همین جهت این دورا در این جهت مکمل هم می

دانم و برای همین هم هر دو را سعی کردم باهم ادامه بدم.

وحدت حوزه و دانشگاه هم به نظرم یکی از معانی درستش - که هم شدنی و هم کارآمد هست - همین معنایی است که عرض کردم؛ یعنی این دو بتوانند نقش مکمل نسبت به هم داشته باشند و خلاهای یکدیگر را بپوشانند.

۳. زمانی که شما تحصیل می‌کردید با زمان حال چه تفاوت‌هایی از لحاظ اجتماعی - فرهنگی - آموزشی وجود دارد و به چشم می‌خورد؟

تفاوت ها از یک نظر خیلی زیاد شده و شاید ریشه اش هم برگردد به تفاوت نگاه ها و فرهنگ ها و سبک زندگی ها. بعضی از این تفاوت ها هم اجتناب ناپذیرند و نمیشود آنها را مثبت یا منفی تلقی کرد. ولی من شخصاً معتقدم و تجربه هم کردم که شرایط هر چقدر هم سخت یا غیر دلخواه باشند اما انسان این قدرت را دارد که اون شرایط را تغییر یا مدیریت کند و حتی از آنها برای رسیدن به هدفش کمک بگیرد. مهم این هست که هدف خودمون را گم نکنیم و در هر شرایطی راه های رسیدن به ان را پیدا کنیم و در راهش تلاش کنیم.

۴. آقای دکتر از همون ابتدا هدفتون جایگاه امروز بود یا اگر برگردید تصمیمتان را عوض می‌کنید؟

هدف ها به طور صد در صد توسط ما انتخاب می‌شوند اما جایگاه ها نه! من حتی فکرش را هم نمی‌کردم که هیات علمی فقه دانشگاه فردوسی بشم و دنبالش هم نبودم. ولی هدفی داشتم که دنبالش می‌کردم و می‌کنم. این هدف را به لطف خدا آگاهانه انتخاب کردم و الان هم اگر به عقب برگردم دوباره همان هدف را انتخاب می‌کنم. اما اینکه به این هدف رسیدم یا نه، نسبی است و تا حدودی رسیدم و البته هنوز هم مراتب بالاتری دارد که باید بهش برسم. اما در مورد جایگاه کنونی، شرایط زیادی دست به دست هم دادند تا به ان رسیدم و خودم خیلی دنبالش نبودم ولی الان که فکر می‌کنم می‌بینم شاید با توجه به شرایط و امکانات من بهترین جایگاهی بوده که می‌توانستم با توجه به هدفم داشته باشم. ضمناً من اعتقاد دارم که انسان در هر جایگاهی می‌تواند به لطف خدا با مدیریت یا تغییر شرایط، به هدفش برسد و ثاباً شدیداً باور دارم که اگر کسی از خدا صادقانه طلب خیر کند و در این راه تلاش لازم را هم داشته باشد خدا بهترین را برایش مقدر می‌کند.

۵. خانواده در موفقیت شما چقدر تاثیر داشته است؟ خود شما چه زمانی تشکیل خانواده دادید؟ و میزان تاثیر گذاری ان بر شما چطور و چقدر بود؟

من وقتی ازدواج کردم که آزمون ارشد را شرکت کرده بودم. به دوستانی هم که قصد ادامه تحصیل دارند و امکان تاخیر ازدواج برایشان فراهم هست معمولاً همین توصیه را دارم. در این مرحله چون من قصد رفتن به قم را داشتم و امکانات مالی خوبی هم نداشتم، همسر با صبوری و قناعت و خوش اخلاقی کمک بسیار زیادی به من کرد که تونستم این مرحله را ادامه بدم و واقعاً اگر ایشان جور دیگری رفتار می‌کرد مطمئن نبودم که بتوانم حتی ادامه تحصیل بدهم.

۶. بعنوان حسن ختام این گفت و گو شما چه فرمایش و نصیحت و نکته ای دارید که به مخاطبان این نشریه ابلاغ کنید؟ و نظرتون در رابطه با خود این نشریه چیست؟
فرمایش و نصیحت که نه ولی یک عرض و یک خواهش دارم.

عرضم اینه که انسان خیلی وقتاً در زندگی در جایگاهی قرار می‌گیره که شاید مطلوبش نباشد یا حتی از ان متفر باشد اما این شکست نیست بلکه شاید همین جایگاه سکوی پرتاب او باشد! شکست این است که احساس شکست و یاس کند. کسی که با در بسته ای روبرو می‌شود اگر بشیند پشت در و گریه و زاری کند درهای دیگری را که می‌توانند به روی او باز شوند را پیدا نمی‌کند. پس باید ببینیم در ان جایگاه چه امکانات و فرصت هایی وجود دارد یا چه امکانات و فرصت هایی را میشود ایجاد کرد تا بتوانیم به ان هدف مقدس و متعالی که داریم - ولو به طور نسبی - برسیم. و مطمئن باشید که اگر از عهده این کار بر نمی‌آیدیم خدا ما رو در ان جایگاه قرار نمی‌داد. پس سعی کنید در هر موقعیتی که هستید بهترین و بیشترین استفاده را ببرید و برای خودتون و دیگران "مفید" باشید. اونجاست که ان شاء الله نشانه های رضایت امام زمان (عج) رو از در و دیوار مشاهده می‌کنید.

یک درخواست برادرانه هم دارم! "احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی". از دعای خیرتون هم فراموش نکنید.

در پایان هم مجدداً از بچه های فعال گروه فقه خصوصاً زحمت کتان در نشریه تشکر می‌کنم که گامهای خیلی خوب و موثری را در این نشریه برداشتند و البته هنوز هم گامهای بلندتری رو مطالبید. امید وارم این نشریه بتواند سهم زیادی در معرفی پتانسیل های نهفته رشته فقه داشته باشد و موجبات نشاط علمی و پژوهشی دانشجویان عزیز را فراهم کند.

موفق باشید

محمد ناجم

کارشناسی ۹۲

دو آیه در زمینه اصل برائت

از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر قبولی نهایت قدر دانی را دارم. در ادامه به ذکر آیات پرداخته و نظرات مهم تر در هر مساله پرداخته می شود:

ایه اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن واتمروا بینکم بمعروف وان تعاسرتم فسترضع له اخری ۶ لیتفق ذوسعه من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لایکلف الله نفسا الا ما آتاهایا سیجعل الله بعد عسر یسرا ۷ سوره طلاق

معانی احتمالی آیه

در این آیه خداوند قانون کلی تکلیفی را برای نفس انسان بیان می کند اما این که این تکلیف به چه چیزی تعلق می گیرد بین علما اختلاف است این اختلاف به خاطر برداشت های مختلفی است که از کلمه ما در بین علما وجود دارد، به وجود آمده است:

ما در عبارت لایکلف الله نفسا الا ما آتاهایا به معانی متعددی گرفته شده است که بنا بر معنای ما معنای آتاهایا نیز در آیه متفاوت می شود

۱) ما در معنای مال و آتاهایا در معنای حقیقی اعطاها است پس معنای این عبارت بدین صورت میشود: خداوند نفسی را تکلیف نمیکند مگر به پرداخت مالی را که به او عطا کرده است

اما اگر به این معنا بگیریم همان طور که دیدی باید کلمه ای را در قبل از ما قرار دهیم (یک مضاف (دفع) را در آیه باید در تقدیر بگیریم) دفع (پرداختن) را قرار میدهم

لایکلف الله نفسا الا دفع مال اعطاها چرا باید کلمه دفع یا پرداخت کردن را در تقدیر گرفت؟ چون اگر "ما" را به معنای مال بگیریم تکلیف به مال تعلق نمیگیرد چون مال که انسان نیست که دارای اختیار باشد و بتواند تکلیفی را انجام دهد بلکه متعلق تکلیف فعلی از افعال اختیاری مکلف است. و پرداختن مال فعل انسان است و میتواند تکلیف باشد

رد این نظر در اجود التقریرات و در بحوث و احواء نمیتوان به این معنا گرفت زیرا ظاهر است که فقره دوم کبریا و قضیه کلی برای فقره اول است و اگر به معنای مال بگیریم فقط شامل موارد مالی

میشود و کلیت جمله و استفاده در همه موارد چه مالی و چه غیر مالی فهمیده نمیشود

۲) ما در معنای کلی فعل یا ترک فعل باشد چرا؟ چون تکلیف به فعل یا افعالی از مکلف تعلق می گیرد و آتاهایا در معنای مجازی اقدرها خدا ما را مکلف نمی کند مگر به فعلی که قدرتش را به ما داده است. = تکلیف بما لایطاق (غیر مقدور)

و این که مورد آیه که در مورد مال است را هم در بر می گیرد

مورد دوم نسبت به مورد اول بهتر است: الف. اظهر است زیرا محتاج به تقدیر نیست یعنی همان کلمه پرداختن را در جمله قرار دهیم ب. اشمَل است زیرا علاوه بر دفع پرداختن (که انجام یک فعل است) شامل فعل و ترک فعل می شود

۳) ما در معنای تکلیف است و تکلیف در این جایگاه از لحاظ صرفی مفعول مطلق است و آتاهایا در معنای مجازی اعلمها و بین لها می باشد

لایکلف الله نفسا الا تکلیفا اعلمها یا بدین صورت انما یکلف الله نفسا تکلیفا.. در این عبارت نقش تکلیف چیست؟ تکلیف مفعول مطلق است و نه مفعول به یعنی خداوند فقط به آنچه بیان کرده تکلیف می کند خوب این به معنای حصر است و حصر مفهوم دارد در نتیجه خداوند به آنچه اعلام نکرده تکلیف نمی کند صاحب فصول نیز به این معتقد است

اشکال آیه: صدر آیه و مورد آیه در مورد مال است و سازگار نیست با معنای تکلیف که شما از "ما" برداشت می کنید

در احواء آمده است:

اگر تکلیف در اینجا مفعول مطلق هم باشد نمی تواند دلیلی برای اصل برائت باشد (تکلیف مجهول غیر واصل ولو در واقع تکلیفی وجود دارد) و برای تکلیف بملا یطاق دلالت می کند

از لحاظ لغت تکلیف حتی در حالت مفعول مطلق هم به معنای مشقت و سختی و کلفت است و در این معنای معنای اصولی آن که جعل و حکم است استفاده نمیشود پس لایکلف الله نفسا الا جهدا آتاهایا خداوند به سختی ای تکلیف نمیکند مگر قدرت آن را داده باشد

پس مراد آیه مفعول مطلق است و منظور آیه تکلیف غیر مقدور است

در معنایی که ذکر شد اینکه خداوند شخص را (به تکلیفی) تکلیف نمیکند مگر آن که آن را اعلام کرده باشد در این فرض آتاهایا به معنا اعلام است که از اعلام در این آیه دوبرداشت صورت گرفته:

۱. این که اعلام به معنای اعلام شدن تکلیف به بنده باشد که به معنای همان رسیدن به دست انسان (وصول) که در این معنا ترجمه بدین شکل است که خداوند فقط انسان را به تکلیفی که به دست او رسیده است مکلف می داند و نسبت به تکلیفی

که به دست او نرسیده است مکلف نمی داند هر چند قبلا توسط خداوند اعلام شده باشد و به خاطر ظلم ظالمان در طول تاریخ مثلا به دست او نرسیده باشد این یک برداشت از اعلام است که برائت را می توان از آن نتیجه گرفت

۲. اما برداشت دیگری از اعلام وجود دارد و آن این است که منظور صرف اعلام از طرف خداوند است و کاری به رسیدن آن تکلیف به مکلف و انسان ندارد اگر این معنا را از اعلام برداشت کنیم دیگر آیه به برائت ذمه مکلف نسبت به تکالیفی که به دست او نرسیده است ندارد و معنای برائت را نمی توان از آن برداشت کرد که دیدگاهی با این نظر در منتهی الاصول مطرح میشود و بعد خود ایت الله بجنوردی بدین پاسخ می دهند

در کتاب منتهی الاصول آمده است:

بر فرض که آتاهایا به معنای اعلام باشد این اعلام از طرف خداوند است و رسیدن آن به مکلف شرط نیست در حالی که ما در برائت می خواهیم ذمه (گردن) مکلف را نسبت به اموری که وجود دارند اما به دست بنده نرسیده است (واصل نشده است) مبری کنیم و اگر بگوییم که این آیه فقط در مورد این صحبت میکند که خداوند هم تمام اعلام ها را کرده و تمام حلال ها و حرامها را روشن کرده است پس اگر چیز مجهولی باقی می ماند از جهت اعلام نکردن خدا یا عدم آیتا خدا نیست بلکه خدا آن را آیتا کرده است (آورده است) فقط به واسطه ظلم ظالمان یا منع مانعان به ما نرسیده است در نتیجه این آیه از اثبات برائت بیگانه است و درصدد بیان کامل بودن دین خدا و بیان کامل احکام از طرف خداست و به تکلیف مجهول غیر واصل کاری ندارد (اعلام = آیتا همه تکالیف از طرف خدا)

پاسخ ایت الله بجنوردی در منتهی الاصول: از آیه ما کننا معذبین حتی نبعث رسولا متوجه میشویم آیتا در این آیه به معنای قیام حجت به تنهایی نیست بلکه این حجت باید به مکلف برسد و در احواء اشاره شده که این همان چیزی است که در عرف فهمیده میشود و آن استحقاق عقاب در صورت رسیدن تکلیف به مکلف است نه فقط اعلام آن (اعلام = آیتا از طرف خدا و وصول به مکلف از معنای رسول)

۴) ما را مطلق بگیریم یا تعمیم دهیم که ما هم شامل فعل (که دفع مال را هم در برمیگیرد) و هم شامل حکم و تکلیف می شود و آتاهایا هم شامل اعطا و اقدار و اعلام میشود و هر دو قدر جامع باشند آقای عراقی هم این سخن را پذیرفته اند نایینی و علامه حیدری نیز معتقدند که آیتا به معنای آوردن هر چیز متناسب با آن و این معنای واحدی است و فقط اختلاف در مصادیقش میباشد و اختلاف در مصادیق به معنای واحد ضرر نمیزند

در حالی که در برائت شرعی محل نزاع نفی عقاب در صورت عدم علم و وصول بیان به مکلف است یعنی بیانی که از سوی شارع صادر شده نزد عبد حاضر است یا نه؟

پاسخ به آقای صدر در اضواء:

برای اینکه عذاب و عقوبت از مکلف نفی شود مناسب است که ارسال رسل و رسول را به عنوان قیام حجت از جانب شارع و وصول ان به عبد و مکلف باشد

زیرا به مجرد ارسال رسل بدون وصول ان به مکلف عقاب صحیح نمی باشد و همچنان قبیح است

ایراد شیخ انصاری: ۱. عذاب در این ایه، دنیوی است. ۲. نسبت به امم سالفه صحیح است نه امم خالفه

پاسخ شهید صدر:

۱. این ایه صرف خبر نیست بلکه در مقام بیان سنتی از سنتهای الهی است و در چنین مواردی فعل ماضی از معنای خبری انسلخ دارد

۲. بر فرض که مراد از ایه اخبار باشد برای عذاب دنیا نیاز به بعث رسل است به طریق اولی برای عذاب آخرت که صد در صد نیاز به بعث رسل است و لازم است

فاطمه سادات غلامی
کارشناسی ارشد ۹۳

شود مثل خلقت. در خلقت، اول، اسمانها وجود ندارند تا خلقت بر اسمانها عارض شود بلکه تا خلق می کند اسمان به وجود می آید و آسمان هم مفعول به است پس لزومی ندارد که همیشه اول مفعول به وجود داشته باشد تا بعد فعل بران عارض شود برخی مفعول به ها همزمان با فعل ایجاد میشوند بلکه خود خلق خود وجود آسمانهاست و آسمانها حاصل فعل خلقت است پس آسمان خلقت است و خلقت آسمان است و مفعول به فعل است و فعل مفعول به است و تفاوت مفعول به و فعل فقط تفاوت اعتباری است زیرا فعل در مفعول به دیده میشود و از این دسته حکم شرعی است در نتیجه تکلیف در این مکان فعل به معنای اسم مصدری، مفعول به واقعی است نه ادعایی و واز کیفیت فعل یا طوری از اطوار فعل نیست تا مفعول مطلق باشد پس دو نسبت متنافی وجود ندارد که قابل جمع نباشد

ایه ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا

عذاب را به بعث رسل و ابلاغ تکلیف منحصر فرموده (عذاب تنها در صورتی است که رسولانی به ان قوم مبعوث شوند و از انان امتثال نکنند)

نسبت به شرب توتون < بعث رسول نشده پس عقابی نیست (قبیح عقاب بلا بیان تاسیسی است نه تا کید حکم عقل)

شهید صدر: نهایت چیزی که میتوان از ایه برداشت نفی عقاب در حالت عدم صدور بیان از سوی شارع است نه عدم وصول ان به مکلف

اشکال آیه: استعمال لفظ در بیش از یک معنا در این صورت جمع بین مال و فعل و تکلیف واقع میشود و اسم موصول اگر بر مال یا فعل انطباق یابد در نقش مفعول به است لایکلف الله نفسا الا المال او الفعل و این یک نسبت است و اگر بر تکلیف انطباق یابد در نقش مفعول مطلق است و نقش مصدری دارد لایکلف الله نفسا الا تکلیف

و این نسبتی غیر از نسبت اول است

چون اصلا معنای مفعول به چیست یعنی اول چیزی وجود داشته است (مفعول به) بعد فعل بران عارض شده است مثلا اکبر اصغر را زد اول اصغری وجود داشته بعد زدن بر اصغر عارض شده است در مرد حکم و تکلیف این گونه نیست و هان طور که گفتیم حکم و تکلیف مفعول مطلق است نه مفعول به چون وقتی شارع (خداوند) حکم میدهد تازه حکم و تکلیف به وجود می آید در حالی که مفعول به نباید این گونه باشد حکم اگر مفعول به است باید ابتدا وجود داشته باشد بعد تکلیف کردن خدا بر ان عارض شود در حالی که تازه همزمان با اینکه خداوند تکلیف میکند تکلیف به وجود می آید و این معنا مفعول مطلق است

پاسخ به اشکال: آیت الله بجنوردی در کتاب منتهی الاصول: حدیث وجود مفعول به قبل از تعلق فعل و قتی صحیح است که فعل از عوارض طاری (عارض) بر مفعول به باشد اما هنگامی که فعل به معنی اسم مصدری باشد نه بر مفعول به عارض



مخصص

متصل و منفصل

مقدمه

«هر لفظ عبارت یا دلیل غیر لفظی که دامنه شمول عام را محدود کند، مخصص نامیده می شود». بنابراین نقش مخصص در کلام آن است که دامنه شمول عام را که پیش از آن شامل همه افرادش می شد، به برخی از افرادش محدود کند. مخصص ممکن است در قالب الفاظ و عبارات بیان شود (مخصص لفظی) و ممکن است یک دلیل غیر لفظی باشد، که اصطلاحاً آن را «مخصص لثبی» می نامند. مخصص لفظی نیز با توجه به اتصال به دلیل عام و عدم اتصال به آن، به دو قسم مخصص متصل و منفصل تقسیم می شود.

مخصص متصل، به مخصصی گفته می شود که همراه با کلام عام ذکر می شود و از خود استقلالی ندارد.

مخصص منفصل، به مخصصی گفته می شود که دارای استقلال است و جزئی از کلام عام محسوب نمی شود. (قافی، اصول فقه کاربردی، جلد اول، صص ۱۹۴-۱۹۶)

بررسی کاربردی مخصص متصل و منفصل

قسم اول - اقسام مخصص متصل:

۱- شرط:

مثال ۱. در ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی آمده است: «اسناد اعتباری اسناد رسمی را دارد اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است، صدور آن را از منتسب الیه تصدیق کند».

توضیح: در این جمله، اسناد عادی از صیغه های عموم است زیرا جمع است و استثناء از آن درست است؛ اما با توجه به جمله شرطیه ی: «اگر طرفی که... دلالت آن محدود و از شیاع خارج است شده زیرا آن دسته از اسناد عادی که مقرون به اقرار نیست، ممکن است اعتبار اسناد رسمی را نداشته باشد.

مثال ۲. «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد...» (۹۴۹ ق.م). (شکاری، روشنفکر، اصول فقه، جلد اول، ص ۱۵۰) و (خلجی، روح اله، جامع ترین راهنمای اصول فقه، ص ۵۶) و

(دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۹۷) مثال ۳. اکرم العلماء ان كانوا عُدولاً. (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷).

مثال ۴. در ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید، لکن جرم منظور واقع نشود، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد، محکوم به مجازات همان جرم می شود». (حسین قافی وسعید شریعتی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵)

مثال ۵. در ماده ۹۲۹ قانون مدنی آمده است: «هر یک از وراثت طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند، ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود».

(حسین قافی وسعید شریعتی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵)

۲- غایت:

مثال ۱. در ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی می خوانیم: «در موارد ذیل طلاق بائن است... طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد».

توضیح: کلمه «موارد ذیل» جمع مضاف و صیغه عموم است که مخصص شده. یعنی بائن بودن طلاق خلع و مبارات مخصوص به موردی است که زوجه در خلال عده به بذل رجوع نکند؛ در این ماده اخراج اطلاق خلع و مبارات از بائن بودن در صورت رجوع زوجه به بذل با ادات غایت یعنی کلمه «مادام» صورت گرفته است. (شکاری، روشنفکر، اصول فقه، جلد اول، ص ۱۵۰).

مثال ۲. در ماده ۸۳۳ قانون مدنی آمده است: «ورثه نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام کرده است». (خلجی، روح اله، جامع ترین راهنمای اصول فقه، ص ۵۶) و (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷). مثال ۳. آیه شریفه «فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيصِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ» (س بقره، آیه ۱۸۴). (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷).

۳- صفت:

مثال ۱. در ماده ۹۵۴ قانون مدنی آمده است: «کلیه عقود جایز به موت احد طرفین منفسخ می شود». (حسین قافی وسعید شریعتی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵).

توضیح: در این جمله عبارت «کلیه عقود» از صیغه های عموم است و «جایز» صفت عقود است که با این قید عموم دلیل عام مخصوص شده است پس در این ماده اخراج عقود لازم با وصف صورت

گرفته است. انفساخ عقد با موت یکی از متعاقدين فقط در شأن عقد های جایز است نه عقد های لازم. (شکاری، روشنفکر، اصول فقه، جلد اول، صص ۱۵۰-۱۵۱).

مثال ۲. در بند ۳ ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی آمده است: «نسبت به کلیه تعهداتی که عادتاً تحصیل سند معمول نمی باشد...». (خلجی، روح اله، جامع ترین راهنمای اصول فقه، ص ۵۶) و (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷).

مثال ۳. در ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی آمده است: «هر چیزی را که مالیت داشته باشد و قابل تملک باشد می توان مهر قرار داد...»

توضیح: در ماده بالا، دو وصف «مالیت داشتن» و «قابل تملک بودن» لفظ عام یعنی «هر چیزی» را تخصیص داده است. مالیت داشتن و قابل تملک بودن را مخصص و هر چیزی را مخصص نامند. (گودرزی، محمود، آئین استنباط در حقوق اسلامی، صص ۸۱-۸۲) و «حسین قافی وسعید شریعتی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵».

مثال ۴. اکرم العلماء العُدول. (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷).

۴- استثناء:

مثال ۱. «بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک».

توضیح: بیع فضولی که در سیاق نفی وارد شده مفید عموم است که با حرف استثناء بیعی که رضای مالک به آن الحاق شده، از شمول آن خارج شده است. (گودرزی، محمود، آئین استنباط در حقوق اسلامی، ص ۸۲).

مثال ۲. در ماده ۷۵۴ قانون مدنی آمده است: «هر صلحی نافذ است جز صلح به امری که غیر مشروع باشد».

توضیح: در ماده بالا، هر صلح عام است و با حرف استثناء صلح به امری که غیر مشروع باشد را از شمول آن خارج کرده است. (گودرزی، محمود، آئین استنباط در حقوق اسلامی، ص ۸۲).

مثال ۳. در ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی آمده است: «غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است». (خلجی، روح اله، جامع ترین راهنمای اصول فقه، ص ۵۶) و (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷). مثال ۴. لا اله الا الله. (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۷). همچنین تبصره ماده ۱۷۴ ق.م.و.ا، مقرر می دارد: غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود. (از نظر مفهومی)

وسعيد شريعتي فراني، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵).

قسم دوم - اقسام مخصص منفصل:

مثال ۱. آیه شریفه «لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» یعنی «یکدیگر را نکشید».

توضیح: صغیر و معجون مخاطب این آیه نیستند هر چند در صورت بلوغ و افاقه آنها هم مخاطب این آیه هستند. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، صص ۱۵۲-۱۵۳).

مثال ۲. در آیه شریفه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ».

توضیح: با دلیل عقل عموم آیه را تخصیص می‌زنیم و می‌گوئیم مقصود از «کل شیء» غیر ذات خداوند تعالی است. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، صص ۱۵۲-۱۵۳).

مثال ۳. آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود».

توضیح: عاجز را از شمول این آیه خارج می‌کنیم زیرا عقلاً تکلیف به چیزی که خارج از قدرت است، قبیح است. بنابراین اگر وفای به عقد به جهت قوه قاهره و مانند آن متعذر شود، می‌گوئیم عقد باطل است. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، صص ۱۵۲-۱۵۳).

اشکال: بعضی گفته‌اند مخصص باید مقارن با دلیل عام باشد و چون دلیل عقلی قبل از دلیل نقلی و مقدم بر آن است بنابراین تخصیص با دلیل عقلی منتفی است؛ لیکن این اشکال صحیح نیست زیرا دلیل خاص مفسر و مبین دلیل عام است و تقدیم بیان بلااشکال است و لازم نیست که مقارن با دلیل عام باشد. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، صص ۱۵۲-۱۵۳).

مثال ۴. در ماده ۹۵۸ قانون مدنی آمده است: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود...» که مخصص آن در ماده ۹۶۱ همان قانون آمده و به موجب آن مواردی که اتباع خارجی، متمتع از حقوق مدنی نیستند تعیین شده است. (گودرزی، محمود، آئین استنباط در حقوق اسلامی، ص ۸۲).

مثال ۵. تخصیص روایت «المؤمنون عند شروطهم» به شرط نتیجه و شرط صفت به درک عقلی.

توضیح: بدین صورت که طبق عموم روایات، هر مسلمانی باید به شرط خود عمل کند ولی عقل حکم می‌کند که شرط صفت و شرط نتیجه چون عملی نیستند که انجام پذیر باشند، از عموم روایت مذکور، خارج می‌باشند. (خلجی، روح اله، جامع ترین راهنمای اصول فقه، ص ۵۷) و (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، صص ۹۸).

مثال ۶. ماده ۴۴۵ قانون مدنی هریک از اختیارات بعد از فوت منتقل به وراثت می‌شود که عام است و ماده ۴۴۶ قانون مدنی «اختیار شرط ممکن است به قید مباشرت اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد

مثال ۱۰. در ماده ۳۱ قانون مدنی آمده است: «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون.» (ولایی، اصول فقه او ۲، ص ۳۳).

مثال ۱۱. آیه کریمه: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به طریق زیاتر. (تصرفی که به نفع و غبطه یتیم باشد). (ولایی، اصول فقه او ۲، ص ۳۳) و (قبله ای خوبی، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، ص ۷۹).

۵- بدل:

مثال ۱. آیه شریفه: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» یعنی «خویشاوندان نسبی بعضی از آنان نسبت به بعضی دیگر در بردن ارث سزاوارتر هستند»

توضیح: در این آیه شریفه، کلمه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ» صیغه عام است، «بعضهم» بدل جزء از کل است که با آن خویشاوندان دور از شمول دلیل عام خارج گردید و آیه، مخصوص به خویشاوندان نزدیک شد لذا می‌گوئیم الاقربُ یمنعُ الأبعد یعنی خویشاوندان نزدیکتر حاجب حرمانی خویشاوندان دورتر هستند. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، ص ۱۵۲).

مثال ۲. در ماده ۸۹۳ قانون مدنی آمده است: «وراث بعضی به فرض، بعضیه قرابت و بعضی گاه به فرض و گاه به قرابت ارث می‌برند» در اینجا بعضی بدل بعض نامیده می‌شود. بنابراین وراثت فرض بر که همیشه به فرض ارث می‌برند، به مادر و زوج و زوجه محدود می‌شود. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، ص ۱۵۲).

مثال ۳. آیه شریفه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (س آل عمران، آیه ۹۷). کلمه «من» بدل است از کلمه «ناس» و مانند آیه شریفه: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامٍ مَسْكِينٍ» که طزعام مسکین بدل است از فدیة.

نکته: معمولاً مخصص متصل از نظر ادبی بخشی از جمله عام به شمار می‌آید که به صورت شرط، صفت، استثنا یا متمم بیان می‌شود، ولی گاه لفظ عام و مخصص آن در دو جمله جداگانه ذکر می‌گردد، به گونه ای که این دو جمله عرفاً به یکدیگر متصل نبوده و مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند در چنین مواردی نیز مخصص را باید متصل دانست؛ مانند اینکه یک لفظ عام در ابتدای ماده قانونی بیان می‌شود و در جملات بعدی یا در پایان ماده مخصصی ذکر شود. همچنین به نظر می‌رسد هر گاه لفظ عام در یک ماده قانونی و مخصص آن در تبصره همان ماده گنجانده شده باشد، چنین تبصره ای را باید مخصص متصل دانست زیرا تبصره در حقیقت بخشی از ماده قانونی و مکمل آن به حساب می‌آید. (حسین قافی

مثال ۵. آیه کریمه: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إبليس» پس همه فرشتگان (بر آدم) سجده کردند مگر ابلیس. (حسین قافی وسعيد شريعتي فراني، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۴).

مثال ۶. در ماده ۵ قانون مدنی آمده است: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.» (حسین قافی وسعيد شريعتي فراني، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵).

مثال ۷. در ماده ۵ قانون تجارت آمده است: «کلیه معاملات تجار تجارتي است، مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط به امور تجارتي است.» (حسین قافی وسعيد شريعتي فراني، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۵).

نکته: استثنای وقتی مخصص است که متصل باشد نه منقطع، مثل این قول «هیچیک از دانشجویان نیامده اند مگر رئیس دانشکده»، رئیس دانشکده دانشجوی نیست تا با استثناء از شمول دلیل عام خارج شود.

مثال ۸. همچنین در آیه ی شریفه: «و ما كان لمومن ان يقتل مؤمنا آلا خطأ» (س نساء، آیه ۹۲).

توضیح: استثناء منقطع است، در مستثنی منه حکم حرمت قتل بیان می‌شود و حال آنکه حقیقتاً نمی‌توان گفت: «قتل حرام است مگر قتل خطئی» پس این استثناء حقیقی نیست بلکه مجازی است یعنی عام را تخصیص نمی‌زند.

تبصره: شرط استثناء این است که مستغرق نباشد یعنی استثناء نباید به حدی باشد که موجب خروج تمامی افراد شود همچنین استثناء قریب به اتفاق افراد از شمول دلیل عام نیز درست نیست مثل این که کسی بگوید دارائی من یکصد تومان به استثنای نود و نه تومان است؛ زیرا عقلاً چنین تخصیصی را نمی‌پسندند؛ اما اگر مستثنی از حیث افراد، با مستثنی منه مساوی یا بیشتر باشد، باز هم به نظر می‌رسد اهل محاوره و زبان آن را نمی‌پسندند مثل اینکه بگوید دارائی من یکصد تومان به استثنای پنجاه تومان می‌باشد، به همین خاطر است که می‌گویند تخصیص اکثر افراد، موجب استهجان دلیل عام می‌شود. (شکاری، روشنفعلی، اصول فقه، جلد اول، ص ۱-۵۱).

مثال ۹. در ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی آمده است: «هیچکس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.» (ولایی، اصول فقه او ۲، ص ۳۳).

توضیح: کلمه «هیچ کس» عام بوده که با جمله «مگر با اجازه زن خود» محدود گشته و تخصیص خورده است. (ولایی، اصول فقه او ۲، ص ۳۳).

شد» آن را تخصیص داده است. (ولایی، اصول فقه ۲، ص ۳۴).

مثال ۷. مواد ۶۵۴ و ۶۵۵ قانون مدنی. رأی شماره ۳۳۵ مورخ ۱۳۲۶/۱/۲۶ شعبه سوم دیوان کشور در مورد اعمال ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی به شرح زیر:

ماده ۴۸۹: «...دادخواست را می توان مستقیماً به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی یا... تقدیم کرد...».

رأی دیوان کشور: اگر پژوهش خواه طبق تصدیق دفتر زندان در موقع ابلاغ قرار یا حکم پژوهش خواسته زندانی و ممنوع از ملاقات بوده و نمی توانسته است با تعیین و کیل هم دادخواست پژوهشی را در ظرف مدت به مرجع قانونی تسلیم دارد، چاره ای جز تسلیم آن به دفتر زندان نداشته و اگر به موقع دادخواست خود را به دفتر زندان داده باشد چون اتخاذ طریق دیگری برای تقدیم دادخواست از حیطة اقتدار او خارج بوده بنابراین قصور مأمور زندان را در رسانیدن دادخواست به مرجع قانونی نباید قصور پژوهش خواه تلقی نمود. بطوری که ملاحظه می شود دیوان کشور با یک استدلال عقلی ماده مزبور را تخصیص داده (و به نظر دقیق تر اطلاق آن را مقید کرده) است و این مخصص منفصل عقلی است. (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، صص ۹۷-۹۸).

مثال ۸. دلیل عام: ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک: «محاکمات دادگاه علنی است...».

مخصص منفصل: ماده ۲۲۵ همان قانون: «رسیدگی به جرائم اطفال علنی نخواهد بود...» (حسین قافی وسعید شریعی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۶) و (ولایی، اصول فقه ۲، ص ۳۴).

مثال ۹. دلیل عام: ماده ۱ قانون کار: «کلیه کارفرمایان و کارگران... مکلف به تبعیت از این قانون می باشند».

مخصص منفصل: ماده ۱۸۸ همین قانون: «...کارگران کارگاه های خانوادگی مشمول مقررات این قانون نخواهند بود» (حسین قافی وسعید شریعی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۶).

مثال ۱۰. دلیل عام: ماده ۴۴۵ ق.م: «هریک از خيارات بعد از فوت منتقل به وراثت می شود» مخصص منفصل: ماده ۴۴۷ ق.م: «هرگاه شرط خيار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد، منتقل به ورثه نخواهد شد» (حسین قافی وسعید شریعی فرانی، اصول فقه کاربردی، جلد ۱: مباحث الفاظ، ص ۱۹۶).

مثال ۱۱. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی عام است و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مخصص آن است.

مثال ۱۲. آیه ۱۴۲ سوره نساء عام است و آیه ۱۴۶ همین سوره، مخصص آن است.

۱- إِنَّ الْمُتَافِقِينَ يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲).

منافقان می خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برمی خیزند؛ و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند!

۲- إِيَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶).

مگر آنها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند، به (دامن لطف) خدا، چنگ زنند، و دین خود را برای خدا خالص کنند؛ آنها با مؤمنان خواهند بود؛ و خداوند به افراد باایمان، پاداش عظیمی خواهد داد. (http://osoolefeghh.blogfa.com/tag) مثال ۱۳. ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی عام است و تبصره ۱ همان ماده و ماده ۱۶۷ مخصص آن ماده می باشد. (http://www.dadesfahan.ir)

مثال ۱۴. ماده ۴ قانون تجارت: «معاملات غیر منقول به هیچ وجه تجارتي محسوب نمی شود» و ماده ۲ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت «شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می شود و لو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.» (http://ghaderahmadi.blogfa.com)

اختلاف نظرات پیرامون معیار اتصال و انفصال دیدگاه اول: یکی از نویسندگان حقوق مخصص متصل و منفصل را طور دیگری تعریف کرده است به این عبارت:

الف-مخصص متصل: و آن مخصصی است که در نظر عرف، پیوسته به عام باشد...در موارد متصل و آن مخصصی است که در نظر عرف، پیوسته به عام باشد...در موارد مندرج در یک فصل کوچک از قانون مدنی (مثلاً) یک عام در ماده پنجم و یک خاص در ماده هفتم ذکر شده است... به نظر می رسد که طبیعت مفاهیم عام و خاص هر مورد باید با توجه به کیفیت ربط آنها... به مقیاس ذوق سلیم سنجیده شود تا مخصص منفصل از متصل تمیز داده شود و آلا صرف فاصله در گفتن و نوشتن مقیاس روشن و قابل اعتماد نمی تواند باشد.

ب-مخصص منفصل: به مقیاس تعریف مخصص متصل تعریف مخصص منفصل روشن است».

این عقیده اگرچه درست به نظر می رسد ولی اصطلاحات هر علمی را چنانکه هست باید مورد بحث قرار داد. تغییر اصطلاح باعث به هم ریختگی مطالب و بی نظمی مباحث می شود و در نتیجه در کار تفهیم و درک مطلب اشکالاتی به وجود

خواهد آورد. (دکتر محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ص ۹۹) و (خلجی، روح اله، جامع ترین راهنمای اصول فقه، ص ۵۷).

دیدگاه دوم: برای تشخیص مخصص متصل از منفصل دو ملاک کلی مطرح شده است:

۱. ملاک لفظی: اگر مخصص، جزئی از جمله عام باشد (مانند صفت، شرط، استثنا...) مخصص متصل است، در غیر اینصورت، مخصص منفصل به شمار می رود. بنابراین، اگر مخصص در جمله جداگانه ای بیان شود، مخصص منفصل محسوب می شود؛ اگرچه در کلام گوینده، جمله عام و خاص فاصله چندانی با هم نداشته باشد. برای نمونه، شارح کتاب معالم الدین می نویسد: «والمراد بالمتصل ما لا يستقل بنفسه و بالمنفصل ما يكون مستقلاً في افادة الحكم و ان اتصل بالعام لفظاً».

۲. ملاک عرفی: ملاک تشخیص متصل از منفصل عرف است. یعنی اگر مخصص عرفاً پیوسته و همراه با عام باشد، مخصص متصل است. اما اگر مخصص در گفتاری جدا و مستقل بیان شود، به نحوی که عرف آن را بخشی از عبارت عام یا از متممات آن نداند، آن را منفصل می گویند.

دیدگاه سوم: دکتر جعفری لنگرودی با توجه به ملاک عرفی معتقد است: «اگر در یک ماده قانونی، عام در اول ماده قرار گیرد و سپس جملات متعددی فاصله شود و پس از آنها خاص را ذکر کنند، باز هم آن مخصص در نظر عرف متصل است؛ زیرا گوینده یا نویسنده یک ماده، در جریان تنظیم آن عبارات، عرفاً و عادتاً در اطراف یک هدف بحث می کند و با توجه واحد، به همه عبارات آن ماده متوجه است و این مقدار از توجه، سبب اتصال مخصص است.»

متأسفانه بسیاری از رجالمان اصول مخصص متصل و منفصل را تعریف نکرده و یا در این زمینه معیارهای مبهم ارائه کرده اند.

به نظر می رسد در مقام تشخیص مخصص متصل از منفصل باید به کاربرد این تقسیم بندی در اصول و نقش مختلف این دو قسم در کلام توجه نمود. مخصص متصل از همان ابتدا جلوی انعقاد ظهور عام را می گیرد، اما مخصص منفصل، پس از انعقاد ظهور عام وارد می شود. بنابراین، برای تشخیص ملاک اتصال و انفصال باید توجه داشت که چه زمانی ظهور عام منعقد می شود؟

فرض کنید گوینده یا نویسنده ای برای بیان مراد و منظور خود جملات متعددی را پی در پی به کار می برد؛ آیا به محض اینکه جمله اول به پایان رسید، ظهور تصدیقی آن هم منعقد می شود یا ظهور این جمله وقتی منعقد می شود که جملات بعدی هم که عرفاً متصل به آن محسوب می شود به پایان رسیده باشد؟

اخبار

* انجمن علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، نشست علمی را تحت عنوان "بررسی فقهی - حقوقی رشد جزایی و آثار آن در دادرسی و مجازات افتراقی" با حضور جناب آقای دکتر حسین مسرور نعیمی دادستان دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان تربت حیدریه در شبانه ۱۴ اذر ساعت ۱۲ الی ۱۴ در آمفی تئاتر دانشکده الهیات برگزار کرد.

* به مناسبت هفته پژوهش انجمن علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی نشست علمی بررسی فقهی - حقوقی اسید پاشی با سخنرانی دکتر عباسعلی سلطانی با ارائه ی خانم ها نظام پرست و کاریزی در دوشنبه ۲۳ آذر ساعت ۱۴ در آمفی تئاتر دانشکده الهیات برگزار کرد.

* به همت انجمن علمی فقه و حقوق دانشگاه فردوسی کرسی آزاد اندیشی اجبارناپذیری در دین با حضور حجت الاسلام والمسلمین محمد سروش محلاتی، استاد خارج فقه حوزه علمیه قم برگزار شد.

* به گزارش باشگاه خبرنگاران دانشگاه فردوسی، حجت الاسلام والمسلمین محمد سروش محلاتی در کرسی آزاد اندیشی اجبارناپذیری در دین که با حضور دکتر محمد تقی فخلعی، مدیر گروه فقه و حقوق اسلامی، دکتر علیرضا عابدی سرآسیا، عضو هیئت علمی فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی و استقبال زیاد دانشجویان و اساتید همراه بود، با بیان اینکه تکلیف باید توسط پیامبر (ص) ارائه شود، چون ارائه طریق است اما انسانها را برای پیمودن این طریق باید آزاد گذاشت، تصریح کرد: تکالیف الهی به منظور رساندن انسان به قرب الهی وضع شده اند تا از دوری او از خدا بکاهد لذا همه علما معتقدند که تکلیف هر چند لطف و واجب است اما نباید اختیار را از انسان سلب کند زیرا وقتی انسان به اجبار کاری را انجام می دهد، این کار او را به خدا نزدیک نمی کند.

وی بررسی اجبار در دین را در سه سطح دانست و ادامه داد: اول به کارگیری اجبار برای مسلمان کردن افراد، دوم استفاده از زور و اجبار برای تحقق حکومت اسلامی با فرض این که اکثریت شهروندان مسلمان هستند و سوم استفاده از اجبار برای اجرای احکام اسلامی است.

*استاد خارج فقه حوزه علمیه قم با تاکید بر اینکه در زمینه فقهی ابتدا باید به قرآن سپس احادیث و روایات و در نهایت به فتوای فقهها و مراجع رجوع کرد، عنوان کرد: با رجوع به قرآن می توان گفت که آیات بسیار به صراحت پیامبر (ص) را از وادار کردن مردم به دینداری منع کرده است.

حجت الاسلام والمسلمین محلاتی گفت: برخی می گویند این آیات، مکی هستند و در زمانی که پیامبر (ص) در مکه مکرمه حضور داشته اند زمینه اعمال قدرت وجود نداشته است اما بعد در دوران حکومت پیامبر (ص) در مدینه این آیات نقض شده که این تحلیل درست نیست.

وی اضافه کرد: همان تعبیراتی که در آیات مکی مبنی بر اجبار ناپذیری دین آمده است دوباره در سوره های مدنی نیز تکرار شده است.

استاد خارج فقه حوزه علمیه قم با اشاره به اینکه آیات دیگری مثل برخی از آیات سوره مائده هم ناظر بر همین بحث است و سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده است، افزود: این آیات در دوران ضعف اسلام نازل نشده است بلکه در اوج قدرت حکومت اسلامی نازل شده است.

حجت الاسلام والمسلمین محلاتی بیان کرد: مجموعه این آیات و کثرت و قرائن آنها فقهها و علمای بزرگی مثل مرحوم علامه طباطبایی را وادار به تسلیم در مقابل این حکم کرده است که ادای تکلیف با زور و اجبار توصیه نشده است اما به تاکید می گویم که این آیات قرآن در فقه ما دیده نشده است.

وی خاطر نشان کرد: اگر با نرم افزارهای فقهی در کتاب های فقهی از قبیل جواهر و مفتاح الکرامه و دانشنامه های فقهی جست و جو کنید شاهد خواهید

مباحث فقهی در نظر گرفته نشده است تا چه رسد به اینکه در باب آنها مناقشه شود.

به نظر می رسد در عرف قانونگذاری هنگامی که در یک ماده قانونی دو یا چند جمله به کار می رود، در صورتی ظهور هر یک از جملات منعقد می شود که ماده قانونی به پایان برسد و پیش از پایان تمام ماده نمی توان به استنتاج مراد قانونگذار پرداخت و معنایی را به وی نسبت داد. بنابراین، اگر عامی در ابتدای ماده قانونی و خاصی در انتهای آن ماده ذکر شود، این خاص را باید مخصص متصل دانست. در مورد تبصره مواد قانونی نیز می توان همین نظر را ارائه داد. تبصره معمولاً نقش متمم و مکمل ماده را دارد و معمولاً برای توضیح یا تکمیل یا بیان نحوه اجرای ماده و یا بیان استثنای حکم مذکور در ماده آورده می شود و در حقیقت ادامه همان ماده است که برای پرهیز از طولانی شدن ماده به صورت تبصره آورده شده است. در قوانین کشورهای غربی و به تبع آن در کشورهای عربی، قانونگذار توجهی به تبصره نویسی نداشته و همواره کوشش کرده آنچه را لازم است و نیاز به ذکر دارد، در داخل یک ماده بگنجانند و اگر نیاز به مواردی است که در ایران معمولاً در قالب تبصره می آید، آنها را از طریق تقسیم کردن بندهای ماده قانونی وارد قانون کند.

با توجه به آنچه گذشت به خوبی می توان نتیجه گرفت که تبصره مذکور پس از یک ماده نیز عرفاً یک جزء متصل به همان ماده محسوب می شود و مفاد آن در انعقاد ظهور تصدیقی ماده نقش دارد. بنابراین، اگر تبصره، بیان کننده تخصیص ماده باشد، مخصص متصل محسوب می شود. (قافی، اصول فقه کاربردی، جلد اول، صص ۲۰۲-۲۰۴).

نتیجه گیری

متأسفانه بسیاری از عالمان اصول مخصص متصل و منفصل را تعریف نکرده و یا در این زمینه معیارهای مبهم ارائه کرده اند.

اما با توجه به بررسی های انجام شده اکثر حقوقدانان معیار عرفی را در تقسیم بندی و تعیین مخصص متصل و منفصل پذیرفته اند.

فاطمه نظام پرست

کارشناسی ۹۲





معرفی کتاب

چاپ پنجم «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی» منتشر شد

کتاب «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی» عربی به فارسی همراه با معادل انگلیسی از سوی انتشارات سروش منتشر شد. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی **طلیعه**؛ به نقل از روابط عمومی انتشارات سروش این اثر دربرگیرنده معانی لغوی و اصطلاحی بیش از چهار هزار واژه و اصطلاحات فقهی عربی به همراه معادل انگلیسی آن هاست. مولف سعی کرده ضمن رعایت اختصار در ارائه توضیحات، فاصله خود را با دایره المعارفی گسترده و جامع حفظ کند؛ اما مجموعه‌ای فراتر از ترجمه لغت به لغت الفاظ و اصطلاحات فراهم آورد.

مؤلف برای ارائه اثری مطلوب و ارزشمند با مراجعه به کتاب‌های گوناگون فقهی و معجم‌ها و فرهنگ‌ها، به دلیل ویژگی‌های برتر کتاب «معجم لغه الفقهاء» اثر دکتر محمد رواس قلعه جی و دکتر حامد صادق قیبی را محور کار خود قرار داد و جهت تکمیل مطالب این اثر از دیگر فرهنگ‌ها استفاده کرده است و تقسیم بندی مفیدی در ذیل برخی اصطلاحات مانند خیار، بیع، شرط و ... انجام داده است. چنانچه برای فهم بهتر برخی اصطلاحات مانند بیع، تعریف سی و دو بیع را ذکر کرده است که برای خوانندگان و پژوهشگران قابل استفاده است.

روش کار مؤلف در این اثر بر اساس بیان لغوی و اصطلاحی و استناد به آیات قرآن، احادیث و ضرب المثل‌ها و بیان دقیق معنا و کاربرد واژه‌ها است. تبیین ترکیبات و تقسیمات یک واژه و در مواردی بیان احکام فقهی مربوط به آن و اختلاف نظر مذاهب اسلامی درباره آن و نیز ذکر معادل انگلیسی واژه‌ها بر ارزش و ویژگی این اثر افزوده است و مؤلف با رعایت امانتداری سعی کرده است مجموعه‌ای ارزشمند را در اختیار دانش پژوهان رشته فقه قرار دهد.

علاوه بر اصطلاحات فقهی، معانی واژه‌های دیگر مانند اسامی اماکن، اشیاء و حیوانات نیز در این اثر گردآوری شده تا پژوهشگران از مراجعه به فرهنگ‌های عمومی بی نیاز شوند.

مؤلف معتقد است با تخصصی شدن و گسترده‌گی دامنه علوم، فرهنگ‌های عمومی نیاز محققان را فراهم نمی‌کند و تدوین فرهنگ اصطلاحات مربوط به هر علم برای دستیابی سریعتر به معنای کاربردی واژه‌ها در علم ضروری است و این اثر نیز بر اساس نیاز علوم تخصصی فقه، حقوق، و سایر رشته‌ها نظیر الهیات و معارف اسلامی تدوین شده است.

چاپ پنجم «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی» اثر دکتر سید محمد حسین در ۶۸۰ صفحه جلد سخت، به قیمت ۳۲ هزار تومان از سوی انتشارات سروش منتشر شده است.

احسان نیلوفری
کارشناسی ۹۱

نظرات خود را به شماره ۰۹۳۵۷۴۶۱۶۲۹ یا به dynamicfiqh@gmail.com بفرستید.

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی
شماره مجوز: ۹۳۵۰۷ از دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: احسان نیلوفری

سردبیر: فاطمه نظام پرست

هیئت تحریریه: سعید هدایت زاده، مصطفی باقری، فاطمه سادات غلامی، مهدی شادی، رضا اسماعیلی،

محمد بیانی، الیاس نارویی، آیدا سعیدی، احسان نیلوفری، فاطمه نظام پرست، محمد ناجم، بهناز

صفاری، شایان حاجیان

صفحه آرایی: خدمات تایپ و صفحه آرایی اقبال

طراح لوگو: محمد حسین هدایت زاده

در اینجا به عنوان مدیر مسئول نشریه فقه پویا می‌خواهم مراتب قدردانی و تشکرات خود را از اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر فخلعی، جناب آقای دکتر عابدی، جناب آقای دکتر هادی قبولی اعلام دارم و نیز از زحمات دانشجویان آقایان شادی، باقری، نارویی، ترکمنی کمال تشکر و قدردانی را دارم.